



Analysis of the Components of Realism in the Poems of " Mohammad Afifimatar"and"Mehdi Akhavansales"

Mohammadreza Salmani, Soundos Kordabady*

Abstract

Society and literature have a reciprocal relationship and literary works are the product of life and the social environment. Realism, in fact, the same show real life of the human and addressing the facts and issues existing in the society and expresses a sense of responsibility and attention of the poet's and writers to the tangible reality of society that after world war ll, also filled with the color becoming more and more the efforts of zion, this sense of commitment of writers to the realities of the Islamic world became more apparent. Mohammad afifimatar and Mehdi akhavansales live in two communities with similar social conditions. and according to common intellectual and ideological backgrounds, they have common views in dealing with existing social issues. This article, while defining the school of realism and introducing these two prominent poets of Egypt and iran, and examining their revolutionary poems, tries to express the most important components of realism in their poems these include: Patriotism, continued orotests against tyrants, waiting for freedom and the destruction of oppression, poverty and hunger, and love for the mother.

Keywords: Patriotism, Poverty and Hunger, Realism, Mohammad Afifimatar, Mehdi Akhavansales

How to Cite: Salmani M, Kordabady S., Analysis of the Components of Realism in the Poems of " Mohammad Afifimatar"and"Mehdi Akhavansales", Journal of Comparative Literature Studies, 2023;17(66):225-241.



واکاوی مؤلفه های رئالیسم در اشعار «محمد عقیفی مطر» و «مهدی اخوان ثالث»

محمد رضا سلمانی، سندس کردآبادی*

چکیده

جامعه و ادبیات رابطه ای متقابل و دو سویه دارند و آثار ادبی محصول و مولود حیات و محیط اجتماعی هستند. رئالیسم در واقع همان نمایش زندگی واقعی جامعه بشری و پرداختن به واقعیتها و مسائل موجود در جامعه و بیانگر احساس مسئولیت و توجه شاعران و نویسندگان نسبت به واقعیت های ملموس جامعه است که پس از جنگ جهانی دوم نیز با پررنگ تر شدن تلاش های صهیونیسم ها این احساس تعهد ادیبان در برابر واقعیت های جهان اسلام بیش از پیش چهره نمود. محمد عقیفی مطر و مهدی اخوان ثالث، در دو جامعه با شرایط اجتماعی مشابهی زندگی می کنند و با توجه به زمینه های فکری و عقیدتی مشترک، دارای دیدگاه های مشترکی در برخورد با مسائل اجتماعی موجود هستند. این مقاله ضمن تعریف مکتب رئالیسم و بررسی اشعار انقلابی دو شاعر برجسته مصر و ایران، تلاش دارد به بیان مهمترین مؤلفه های رئالیسم در اشعار آنها بپردازد. که عبارتند از: وطن دوستی، تداوم اعتراض به مستبدان، انتظار برای آزادی و نابودی ظلم و ستم، فقر و گرسنگی و عشق به مادر.

واژگان کلیدی: وطن دوستی، فقر و گرسنگی، رئالیسم، محمد عقیفی مطر، مهدی اخوان ثالث.

مقدمه و بیان مسئله

مکتب رئالیسم یکی از مکاتب هنری است که در اواسط قرن نوزدهم در اروپا ظهور کرد و مکتبی است که بیشترین تعهد را نسبت به انسان در واقعیت تاریخی قابل لمس آن، دارا است زیرا مستقیماً به مردم و مسائل و سرنوشت ایشان در ارتباط است.

رئالیسم به اصالت واقعیت و جهان خارج از ذهن اعتقاد دارد و به باز نمای واقعیت تجربه شده انسان‌ها در زمان و مکان معین می‌پردازد. بررسی آثار رئالیستی شاعران می‌تواند نگاه آنان را از منظر فردی و اجتماعی نشان دهد. ایده آلیست‌ها همه موجودات و آنچه را که انسان در جهان درک می‌کند، تصورات ذهنی و وابسته به ذهن انسان می‌دانند و معتقدند که اگر فردی که همه چیز را ادراک می‌کند نباشد، دیگر نمی‌توان گفت چیزی هست؛ در حالی که به باور رئالیستی، اگر انسان‌ها از میان بروند، جهان خارج همچنان وجود خواهد داشت. به طور کلی یک رئالیست، موجودات جهان خارج را واقعی و دارای وجودی مستقل از ذهن انسان می‌داند. این اسلوب هنری و دگرساز و اصلاح‌گر، هنر را بیش از همه اسلوب هنری متجلی می‌سازد.

مهمترین خصوصیت اثر رئالیستی، توصیف انسان به صورت موجود اجتماعی است. به عبارت دیگر رئالیسم، ریشه رفتار آدمی را در شرایط اجتماعی زمان جستجو می‌کند.

پرداختن به مسائل اجتماعی در شعر، در شکل‌های مختلف، سرلوحه تجربیات شعری شاعران قرار گرفت. شعر معاصر، تعهد به مسائل اجتماعی انسان را سرلوحه مضامین خویش قرار می‌دهد و شاعرانی را به تاریخ معرفی می‌کند که راستای تصویر مفاهیم اجتماعی و حل مشکلات جامعه می‌کوشند. شعر معاصر عربی و فارسی به خاطر ظرفیت‌ها و شرایط موجود، رویکردی مشابه در قبال این دغدغه‌ها داشتند.

مسائل اجتماعی در عصر جدید به پیچیده‌ترین شکل در جامعه انسانی ظهور می‌کنند و شعر معاصر نیز انعکاس واقعیت‌های انسانی را وظیفه خود می‌داند و برای تأمین این هدف می‌کوشد. از این رو شاهد تولد شاعرانی متعهد هستیم که چون روشنگران و مصلحان، به طرح و اصلاح مسائل اجتماع جدید می‌پردازند.

در طول تاریخ انسان‌های آزادیخواهی بودند که با پایداری و مقاومت، در برابر استعمارگران و حاکمان ظالم و مستبد زمان خودشان، باعث به زانو در آمدن آنها و رسوایی و شکست آنها گردیده‌اند. از جمله آنها محمد عقیفی مطر و مهدی/خوان ثالث است. محمد عقیفی مطر یکی از بزرگترین شاعران عربی معاصر می‌باشد، وی به عنوان یک شاعر متعهد در نگاه عدالت‌جویانه خویش و در جستجوی جامعه‌ای عادلانه و انسانی و بهره‌مند از مواهب و کرامت‌های درخور

آن، در اشعار خود بارها از ظلم و جور و ستم و تعدی، و نابرابری های اجتماعی سخن به میان آورده است.

در ادبیات ایران، مهدی/اخوان ثالث یکی از شاعران سیاسی و متعهد معاصر ایرانی است که نمود این تعهد اجتماعی و سیاسی در بسیاری از اشعار او به روشنی قابل مشاهده است. این شاعر خراسانی، همواره به جامعه و زندگی مردم و مشکلات آنان توجه داشته است. لذا پژوهش حاضر، مطالعه ای تطبیقی بین سروده های محمد عفیفی مطر و مهدی/اخوان ثالث، همانندی ها و همفکری های بسیاری از این دو شاعر را آشکار می کند و بر آن است که به واکاوی مؤلفه های رئالیسم در سروده های این دو شاعر بپردازد و در پی پاسخ به این سؤالات است که:

- ۱- مکتب رئالیسم در اشعار این دو شاعر، چگونه بازتاب یافته است؟
- ۲- مهمترین جلوه های مکتب رئالیسم در اشعار این دو شاعر کدامند؟

پیشینه تحقیق

در مورد محمد عفیفی مطر و مهدی/اخوان ثالث مقالات متعددی به نگارش در آمده است. موضوعاتی که مرتبط با موضوع مقاله است عبارتند از:

- احمد جوده ۱۹۹۱ در مقاله «حریه محمد عفیفی مطر: حتی الشعراء»، مجله الأدب، العدد ۷۰، بازداشت و آزادی شاعر را مورد بحث و بررسی قرار داده است.

- غالی شکری ۱۹۹۱ در مقاله «قضیه: البحث عن محمد عفیفی مطر» مجله الأدب، العدد، به تأثیر بازداشت شاعر در افکار و عقایدش می پردازد.

- غالی شکری و نوری/الجراح ۱۹۹۱ در مقاله «الحیة الثقافیة: اعتقال محمد عفیفی مطر: سلاما حیث أنت»، مجله الأدب، العدد ۶۸، بازداشت محمد عفیفی مطر و زندانی شدن او را بیان نموده اند.

- معصومه صادقی ۱۳۹۸ در مقاله «بازتاب رئالیسم در اشعار مهدی اخوان ثالث»، مجله شفای دل، پاییز و زمستان، شماره ۲، به بررسی بعضی از موضوعات رئالیسم در اشعار مهدی/اخوان ثالث پرداخته است.

- بهجت السادات حجازی و فائزه رحیمی ۱۳۹۰ در مقاله «وطن دوستی در سروده های اخوان ثالث و ایلیا ابوماضی»، نشریه ادبیات تطبیقی، سال سوم، شماره ۵، جایگاه وطن دوستی را در اشعار مهدی/اخوان ثالث و ایلیا ابوماضی بیان کرده اند.

- مریم مشرف ۱۳۸۷ در مقاله «طعن یا آبرونی در آثار مهدی اخوان ثالث»، مجله تخصصی زبان و ادبیات و علوم انسانی مشهد، دوره ۴۱، شماره ۲، به تبیین مفهوم آبرونی و کاربرد آن در اشعار

اخوان پرداخته است. در این مقاله می توان به برخی نمودهای نقد و طنز اجتماعی به کار رفته در اشعار/اخوان ثالث دست یافت.

- فرهاد رجبی ۱۳۹۰ در مقاله «دغدغه های اجتماعی شعر عبدالوهاب البیاتی و مهدی اخوان ثالث»، مجله زبان و ادبیات عربی، شماره چهارم، به شرح مواردی نظیر تصویر اجتماع در ذهن این دو شاعر، مبارزه برای رهایی، نقد جهل و فقر پرداخته است و زمینه های فکری/اخوان را در باب مسائل اجتماعی، مورد بررسی قرار گرفته است.

مقاله حاضر اولین مقاله در زمینه واکاوی مؤلفه های رئالیسم در سروده های «مهدی اخوان ثالث» و «محمد عقیفی مطر» به شمار می رود.

بحث

واکاوی مؤلفه های رئالیسم در اشعار «محمد عقیفی مطر» و «مهدی اخوان ثالث»

مهمترین خصوصیت ادبیات رئالیستی، توصیف انسان به صورت موجودی اجتماعی است؛ به گفته دیگر، رئالیسم ریشه رفتار آدمی را در شرایط اجتماعی زمان می جوید. محمد عقیفی مطر به عنوان یک شاعر واقع گرا، بر آن است که شاعر زبان گویای بدبختی های گریبانگیر مردم عصر خویش باشد و تمام واقعیتها را انعکاس دهد، هر چند نتواند مشکلات را حل کند، در ادامه به بیان مهمترین مؤلفه هایی رئالیسم در شعر دو شاعر می پردازیم.

وطن دوستی

وطن دوستی در شعر هر شاعری یکی از مؤلفه های رئالیسم به شمار می آید که هویت شاعر به واسطه آن شکل می گیرد و این ویژگی در شعر شاعران یکی از عوامل مهم در حفظ و دفاع از وطنشان است. وطن دوستی در بین بسیاری از شاعران از جمله شاعران عرب جلوه ی ویژه ای دارد و هنگامی که کشورشان از جانب معاندان مورد هجوم قرار می گرفت یا اگر مردم کشورشان مورد ستم قرار می گرفتند، دست به قلم می شدند و بر این منوال به سرایش شعرهایی می پرداختند که ندای حال مردم کشور خود بوده و به دفاع از وطنشان می پرداختند. این امر از جانب شاعران، حادثه ای تلخ به حساب می آمد و قلم فرسایی آنان در این زمینه بسیار دردناک و از جانب دشمنان قابل تحمل نبود. (حجازی و رحیمی، ۱۳۹۰: ۷۹)

عقیفی مطر و وطن دوستی

عقیفی مطر به دلیل تبعید شدن و مواجه شدن با ستم حاکمان و دیدن وضعیت کشورش، آن را در معرض تندباد ناامنی و فقر و غارتگری می بیند و در اشعارش، عشق و علاقه خود را به وطن

بیان می کند که در صورت کشته شدن نیز هرگز آن را فراموش نخواهد کرد و به فکر ساختن آن است:

«وطنيّ تسكنُهُ الرِّيحُ وأطيارُ العراءِ / و أنا فزاعةُ الطيرِ بِأرضِ الفقراءِ .. / عَلَنِي أَخْذُ رَأْسِي
بعد أن يَضْرِبَهُ السيفُ وأمضى / خارجاً من ملكوتِ الخوفِ، من أرضِ ممالِكِ / الدمِ الواحدِ
أطوى في خلایاه بساطَ الأرضِ / أبني وأقيمُ» (عفیفی مطر، احتفالات المومیاء المتوحشة،
۱۹۹۸: ۳۱)

این وطنی است که بادها و پرندگان فضای باز، در آن ساکن هستند/ و من مترسک پرندگان در سرزمین فقرا هستم/ شاید سرم را بعد از اینکه با شمشیر زده می شود، به دست بگیرم/ و به خارج از ملکوت ترس و خارج از سرزمین ممالیک خون واحد بروم و در سلول های آن، بساط زمین را برچینم/ (و از نو آن را) بسازم و بر پا کنم/ و در ادامه بیان می دارد که با وجود عشق به وطن که جایگاه ابدی اوست، باید آن را در خواب و خیال جست و جو کند و همه چیز را فراموش کند:

«وطناً، أنشُرُ من كُنْزِ النقوشِ الديمویةِ / أطرِدُ العالم، أمحو زمنَ الصوت، و أمحو / طینةَ الموتِ و شوکَ الأبجدیةِ» (همان: ۳۱)

و از گنج نقش و نگاره های خونین، وطنی بسازم/ و این جهان را از خود دور و روزگار صدا را محو کنم/ و گل مرگ و خار الفبا را از بین ببرم./
عفیفی مطر از شاعران وطن دوست مصر است که نسبت به وضعیت کشورش بسیار حساس بوده و مسائل آن را در همه وجوه پیگیری می کرد و تعصب خاصی بر آن داشت. او با بیان این نکته که آباد ساختن شهرها و روستاها توسط مردم صورت می گیرد و پادشاهان حتی راهشان به روستاها نمی افتد، دمشق را به عنوان مثال جهت بیداری مردم سرزمینش در اشعارش آورده است که به عنوان سمبل کشورهای عربی، قبلاً نوعروسی زیبا روی، در اوج جمال و عظمت بوده است، ولی اکنون بر اثر سیاست های نادرست حکام ظالم و سلطه اجانب، فساد و تباهی همه جای آن را فرا گرفته است:

«أنا جَسَدٌ یسكنُ الصوتُ أعضاءَه .. و أنا الصوتُ / أسكنُ فی جسدِ الشَّعبِ / و الشَّعبُ
یبنی القرى (أرأیت الملوک إذا دَخَلوا قریةً؟) کُنْتُ أَعْسِلُ وَجَهَ دمشق / و أقدامها و أراها
علی هودج العرسِ .. / تلك «دمشق» التي کُنْتُ أَعْسِلُ أقدامها و أراها علی شجرِ القلبِ
رمانةً تتخمرُ فیها أجنتها الخضر» (همان: ۷۲)

من جسدی هستم که صدایم در اعضاء و جوارحش ساکن و من صدا هستم/ که در تن ملت
سکنی می‌گزینم/ و ملت روستاها را می‌سازد (آیا پادشاهان را دیده‌ای؛ آن هنگام که وارد
روستایی می‌شوند؟) داشتم چهره دمشق را می‌شستم/ و پاهایش را و آن را در کجاوه عروسی
می‌دیدم/ ... آن «دمشق» است که داشتم پاهایش را می‌شستم و آن را بر درخت قلب، اناری
می‌دیدم که شکوفه‌های سبزش نقاب زده اند. /

اخوان ثالث و وطن دوستی

در بسیاری از شعرها، *اخوان* به صراحت از هویت و فرهنگ ایرانی دفاع می‌کند و علیه بیدادگری
که بر این قوم رفته اعتراض می‌کند. «آواز چگور» یکی از شعرهایی است که شرح درد و رنج این
ملت است:

«با من بگو، ای بی‌نوای دوره‌گرد، آخر/ با ساز پیرت این چه آواز، این چه آیین است؟/ گوید
چگوری: این نه آواز است، نفرین است/ آواره ای آواز او چون نوحه یا چون ناله ای از گور/ گوری
از این عهد سیه دل دور/ این جاست/ تو چون شناسی، این/ روح سیاه پوش قبلیه ماست». (اخوان
ثالث، ۱۳۸۷: ۵۸)

«آخر شاهنامه»، به بیانی از ایرانی‌ترین شعرهای *اخوان* است. در این شعر ما به راستی موقعیت
ایران را با هزاران سال پشتوانه علمی و فرهنگی در برابر جهان می‌بینیم:

«هان کجاست/ پایتخت این کج آیین قندی دیوانه؟/ با شبان روشنش چون روز/ روزهای تنگ
و تارش، چون شب اندر قعر افسانه/ با قلاع سهمگین سخت و ستوارش/ با لئیمانه تبسم کردن
دروازه هایش، سرد و بیگانه» (اخوان ثالث، ۱۳۸۵: ۷۱)

بار عاطفی آخر شاهنامه، همانا ژرف‌ترین احساس خوارشدگی است. *اخوان* در آخر شاهنامه،
علیه حقارت ملت، عصیان می‌کند و فریاد برمی‌آورد که چرا انسان امروز ما در برابر این کج آیین
قرن دیوانه، خوار شده است. (محمدی آملی، ۱۳۸۰: ۱۳۶)

«قرن خون آشام/ قرن وحشتناک تر پیغام/ کاندران با فضلۀ موهوم مرغ دور پروازی، چار رکن
هفت اقلیم خدا را در زمانی بر می‌آشوبند/ هر چه هستی، هر چه پستی، هر چه بالایی/ سخت
می‌کوبند/ پاک می‌رویند» (اخوان ثالث، ۱۳۸۵: ۷۲)

عشق به ایران و مظاهر تاریخ و تمدن دیرین سال آن، در سراسر قصیده «تو را ای کهن بوم و
بر ...» با هیجانی شگفت موج می‌زند. (کاخ، ۱۳۷۰: ۱۶۲)

تداوم اعتراض به مستبدان

عقیفی مطر و تداوم اعتراض به مستبدان

عقیفی مطر در نامه ای به شاعر «بدر شاکر السیاب»، که به خاطر اعتراض به دستگاه استبداد و استعمار، اسیر زندان شده بود با نوشتن نامه ای به او، ادامه راه او را در مبارزه با استعمارگران بیان می کند و نابودی حاکمانی را که ادعای خدایی بر سرزمین و مردم را دارند متذکر می شود و با اشاره به باغ های انگور و میوه های آنها و زنانی که برای بدنی آوردن فرزندشان متحمل درد زایمان شده اند قصد دارد بهبود یافتن کشور و پایان یافتن استبداد را برای زندانی بیان نماید:

«مَاذَا يَقُولُ بَلْبِلٌ حَزِينٌ / ماذا يُغْنِي فِي ضَمِيرِ اللَّيْلِ شَاعِرٌ سَجِينٌ / زُوَّارُهُ : حِكَايَةُ
الدُّمُوعِ حِينَ طَهَّرَتْ مَلَامِحَ السَّنِينِ / وَصَوْتُ نَخْلَةٍ بِشَاطِئِ الْفِرَاتِ تَشْرَبُ الضِّيَاءَ وَالْمَطَّرَ
/ وَصُورَةَ الْكُرُومِ وَهِيَ تَحْمِلُ التَّمْرَ / وَصُورَةَ الْمَسَاءِ وَهُوَ يَحْمِلُ الظَّلَالَ وَالْقَمَرَ / وَصُورَةَ
النِّسَاءِ حِينَمَا يَرْقُدْنَ رَقْدَةَ الْمَخَاضِ / مَاذَا يَقُولُ حِينَمَا يَرَى عَلَى الْجِدَارِ قِصَّةَ الْبَشَرِ ۱۹ /
أنا هنا» (عقیفی مطر، من مجمره البدايات، ۱۹۹۸: ۱۶)

بلبل غمگین چه می گوید؟/ شاعری زندانی در دل شب چه می خواند؟ ملاقات کنندگان او: داستان اشک ها هنگامیکه چهره روزگار را پاک ساخت/ و صدای نخلی در ساحل فرات که نور و باران را می نوشد/ و تصویر تاک درحالیکه بارور است/ و تصویر شب درحالیکه سایه ها و ماه را با خود حمل می کند/ و تصویر زنان زمانیکه به خواب زایمان می روند/ چه می گوید زمانیکه داستان بشر را بر روی دیوار ببیند؟/ من اینجا هستم.

عقیفی مطر، از تسلیم ناپذیری شاعر زندانی می گوید که فشار روزگار را به جان می خرد و تسلیم هوا و هوس نمی شود و در سرزمین حاصلخیز خود زندگی می کند و بر استواری مردان آن، افتخار می کند و بر خود می بالد. او در اشعارش با بیان زندگی روستایی خود و جاذبه های آن و عشق ورزیدن به شعر و ایستادگی مردان در برابر مستبدان، سعی در تقویت اراده و روحیه شاعر زندانی و ادامه دادن راهش برای اعتراض به استبداد حاکم در کشورش دارد:

«وَجِهِي بِلَوْنِ الطَّمِي وَ الْغَلَالِ / أَعِيشُ فِي الرَّيْفِ وَ أَعْشَقُ الْحَدِيثَ عَنِ مَفَاتِنِ الْجِبَالِ
/ وَأَعْشَقُ الشَّعْرَ وَ أَعْشَقُ الْحَدِيثَ عَنِ صَلَابَةِ الرِّجَالِ / وَالنَّيْلُ صَبٌّ فِي دَمِي تَمَرُّدُ الْخِيَالِ
/ مِنْ لَيْلَتَيْنِ جَاءَنِي لِحْنٌ مُجَنِّحٌ وَثِيرٌ / صَافٍ يَدُورُ هَائِمًا فِي الْمَقْطَعِ الْأَخِيرِ / تَمَزَّقَتْ
حُرُوفُهُ عَنِ وَجْهِكَ الْمُنِيرِ / أَطْرَقَتْ يَا «بَدْرُ» .. ضَحِكْتَ .. قُلْتُ لِي: / أنا هنا» (همان: ۱۷)

صورت‌م به رنگ شن رودخانه و ماحصل زمین شده است/ در روستا زندگی می‌کنم و عاشق صحبت کردن درباره زیبایی‌های کوهستان هستم/ عاشق شعر هستم و عاشق صحبت کردن درباره استواری مردانم/ نیل، عصیان خیال را در خون من ریخته/ دو شب پیش آوازی بال دار و نرم به سویم آمد/ صاف و سرگردان در مقطع آخر می‌گردد/ حروف آن از رخ نورانی تو پاره پاره شد/ سر فرو افکندی «ای بدر».. خندیدی ... به من گفتی/ من اینجا هستم.

اخوان ثالث و تداوم اعتراض به مستبدان

/خوان به غیر از انتقاد از حکومت مستبد پهلوی و حاکمیت خودکامه آن، از سردمداران جنبش‌های مردمی نیز انتقاد می‌کند؛ آنها که /خوان و آزادی خواهانی چون او را تنها گذاشته، ثروت اندوخته و به فرار یا مهاجرت روی آوردند:

«آن که در خونش طلا بود و شرف/ شانه‌ای بالا تکاند و جام زد/ چتر پولادین ناپیدا به دست/ رو به ساحل‌های دیگر گام زد/ در شگفت از این غبار بی‌سوار/ خشمگین ما ناشریفان مانده ایم/ ... هر که آمد بار خود را بست و رفت/ ما همان بدبخت.» (اخوان ثالث، ۱۳۶۳: ۲۴)

به عقیده دستغیب: «آنچه امید در شعر خود آورده، واقعیتی است سخت عریان. البته نه فقط درباره حاکمیت خود کامه شاه، بلکه درباره نبرد نبرد آزمایان و رهبران آن» (دستغیب، ۱۳۷۳: ۱۱۷)

او انتقاد از متکی بودن سران حزب به بیگانگان و در نهایت پشت کردن آنان به مردم را چندین بار پیش از این شعر بیان کرده است؛ چنانکه بند ذکر شده تحت عنوان «داوری» در مجموعه زمستان نیز آمده است. /خوان چون در این میان خود را تنها می‌یابد، زبان به شکوه و انتقاد می‌گشاید. وی در شعر «قاصدک» می‌گوید:

«انتظار خبری نیست مرا/ نه ز یاری نه ز دیار و دیاری — باری/ برو آنجا که بود چشمی و گوش‌ی با کس/ برو آنجا که تو را منتظرند/ قاصدک، در دل من، همه کورند و کردند» (اخوان، ۱۳۶۳: ۱۴۷)

اخوان بدین طریق انتقاد و اعتراض خود را بیان می‌کند که منتظر هیچ خبری از هیچ کس و هیچ دیاری نیست و از قاصدک می‌خواهد به جای دیگری برود که منتظرش هستند؛ زیرا در دیار شاعر کسی به حرفش گوش نمی‌دهد و در ادامه می‌گوید که حتی در وطن خودم غریب و بی‌یار و یاورم:

«شب خامش است و مردم شهر غبار پوش/ پیموده راه تا قفل دوردست خواب/ در آرزوی سایه تری و قطره‌ای/ رؤیای دیر باورشان را/ آکنده است همت ابری، چنان که شهر/ چون کشت‌ای شده است، شناور به روی آب» (همان، ص ۵۶)

شاعر کشور را ساکت و آرام و مردم را اندوهگین می‌یابد که در خواب غفلت هستند و تا آن حد سست اراده اند که برای رسیدن به کمترین و کوچکترین آرزوها، همت و اراده شان تیره شده است. به همین خاطر، کشور همچون کشتی روی آب شناور شده است و اراده و اختیاری از خود ندارد و خود را به باد می‌سپارد. در نظر اخوان، مردم روزگارشان بدان حد در خواب غفلت هستند که خطاب به دریا چنین می‌گوید:

«چه پروا، ای دریا! خروش چندان که خواهی برآور زدل / نخواهد گشودن ز خواب، چشم این کودک» (همان، ص ۸۸)

اخوان بارها و بارها بر بی تفاوتی مردم جامعه تاخته است. مردم مختاری دوران و مردم زمانه *اخوان* را اینگونه توصیف می‌کند: «دوره ای که شاعر رابطه خود و مردم را باز می‌نگرد، دوره ای است که این مردم از پای درآمدند، از یاری او سر زده اند، سبب شکست شده اند، همت نکرده اند، فریب داده اند و فریب خورده‌اند، کلک بوده اند و کلک زده اند» (مختاری، ۱۳۷۸: ۴۹)

انتظار برای آزادی و نابودی ظلم و ستم

عفیفی مطر و انتظار برای آزادی و نابودی ظلم و ستم

عفیفی مطر شرایط موجود جامعه را به گونه ای در اشعارش آورده که گویی بویی از آزادی نبرده است و تک تک لحظات زندگی اش سراسر حزن و ستم‌دیدگی است. رنج و اندوه بر زندگی شاعر سایه افکنده و این اندوه را چون شمشیری دانسته است که هدفی را نشانه گرفته و زندگی را بی معنا کرده است. جایی که در آن اثری از خوشحالی نیست و خود را چون موجودی بی رمق دانسته است که در انتظار آزادی است:

«رِماماً فی سیوف الموت .. لا إحساسُ / و لا أحزانَ، لأفراحَ، لأنفاسُ / و یا لیلایَ قد أطعمتُ روحَ اللیلِ أحزانی / وأورادی وألحانی» (عفیفی مطر، من مجمره البدايات، ۱۹۹۸: ۱۳)

ریسمان های پوسیده ای در شمشیرهای مرگ ... بدون احساس / بدون اندوه، بدون شادی، و بی نفس / ای لیلای من اندوه ها و وردها و نغمه هایم را به روح شب خورانیدم / شاعر از سرسخت بودن خود و تسلیم ناپذیریش در برابر حاکمان مستبد کشورش سخن می‌گوید، که هر چه مورد ظلم و ستم واقع شود و حتی در این راه جانش را هم از دست بدهد و جمجمه اش را بشکافند و اعضا و جوارحش را دربیابورند و بدنش را مثله کنند هرگز در برابر آنها سرسازش فرو نخواهد آورد:

«لو جئتُ في عِبَاءَةِ الهَزِيمَةِ / فأفسَحُوا طَرِيقِي / لو نمتُ في مقبرتي القديمة / مكفنا
بجامدِ الدِّمَاءِ / و أخرساً، وِسَادَتِي الغِنَاءِ / فَمَزَّقُوا جُمَّمَتِي / و خَوْضُوا في رَتَّتِي / و صَلَّبُونِي
مُثَلَّةً في موسمِ البُرُوقِ / و لَطَّخُوا وِجْهِي بِطِينَةِ لَثِيمَةٍ» (همان: ۲۶۴)

اگر در لباس شکست باز آیم / راه را برایم بگشایید / اگر در قبرستان قدیمی ام بخوابم /
در حالیکه با خون جامد کفن پیچ شده ام / و لال باشم و بستم آواز باشد / پس جمجمه مرا تکه
تکه کنید / و آب را به درون ریه ام وارد کنید / و مرا در موسم آذرخش ها به صلیب بکشید / و
صورتم را با گل پست آغشته کنید.

انسان آزادی خواه و وطن دوست همواره در مقابل دشمن و زورگویی مقاومت نموده و این
امر طبیعی است چرا که انسان به گونه ای آفریده شده که هرگز ظلم و ستم را بر نمی تابد، از
این رو ناسازگاری خود را با بیداد و ناروا به اشکال مختلفی چون اعتراض، فریاد برآوردن و مقابله
نشان می دهد. عقیقی مطر برای اینکه شدت مبارزه خود با استعمارگران کشورش را نشان دهد
در اشعارش می گوید که هرگز از مبارزه با ظلم و ستم و نابودی آن دست بر نخواهد داشت، و
حتی بعد از مرگش نیز، دوباره زنده خواهد شد و علیه ظالمان و ستمگران سرزمینش فریاد خواهد
زد:

«في الليلِ سوف تهبُّ الصَّاعِقَةُ الخرساءُ / لتَحْرِقَ الرَّمَادَ في عروقي / و تَنثُرَ العِظَامَ في
بَوَابِهِ الشُّرُوقِ، / تَصَلِّبُنِي في طَرْفِ السَّمَاءِ / تُنِيرُ لِي طَرِيقِي .. / لو أعشبتُ مَقْبَرَتِي القديمة /
أو أَثْمَرَتِ صَفْصَافَةَ السَّمُومِ / فَإِنِّي أَقُومُ / مُضَرَّجَ القِصَائِدِ مغممًا بما اسْتَرَقْتُ مِنَ دَفَاتِرِ
القيامةِ / لو جئتُ في عِبَاءَةِ الهَزِيمَةِ / فَلَنتَسَقَطِي يا أَرْضُ في حِضْنِي / و لَتَقَطِفِي مِنَ ظُلْمَةِ
العَيْنِ / أَزْهَارِكِ المَشْتُومَةِ» (همان: ۲۶۴)

شب هنگام صاعقه لال فرود خواهد آمد / تا خاکستر را در رگ هایم به آتش بکشد / و استخوان
هایم را در دروازه مشرق پراکنده کند / مرا در گوشه آسمان به صلیب بکشد / راهم را روشن
سازد / اگر گیاه در قبرستان قدیمی من برآید / یا اینکه بید مجنون سمی میوه دهد / پس من
بر می خیزم / قصیده آلود و با هیاهوی آنچه که از دفترهای قیامت ربوده ام / اگر در لباس
شکست آمدم / پس ای زمین باید در آغوش من سقوط کنی / و شکوفه های نحس خود را از
تاریکی چشم بجینی.

اخوان ثالث و انتظار برای آزادی و نابودی ظلم و ستم

اخوان در اشعارش با بیانی استعاری، از خود با عنوان «گرگ درنده» و «گرگ هار» یاد می‌کند؛ چرا که تا جان دارد از آرمان‌های خود دفاع می‌کند و حاضر نیست به پستی‌ها تن دهد. نسبت دادن چنین صفتی به خود، در نتیجه شکست‌های سیاسی پس از سال ۱۳۳۲ و ناکامی‌های درونی وی است:

«من نتوانم چو شما عنکبوت شد / کولی شوریده سرم من، پرنده ام / زین گنه، ای به ای
روبهکان دغل!! مرا / مرگ دهد توبه، که گرگ درنده ام» (اخوان، ۱۳۷۰: ۶۴)
در جای دیگری می‌گوید:

«گرگ هاری شده ام / هرزه پوی و دله دو / شب در این دشت زمستان زده بی همه چیز /
می‌دونم برده ز هر باد گرو» (همان: ۱۱۹)

او شاعر زمانه پر آشوب بود و نمی‌توانست ظلم را ببیند و نخروشد. به همین منظور متوسل به اسطوره‌ها، شخصیت‌ها و فرهنگ کهن ایرانی می‌شود و با استفاده از نام‌هایی چون بهرام ورجاوند، اهورامزدا، رستم، زال، سیمرغ، میترا، اهریمن و ... سعی در ارتقای روحیه مبارزه و مقاومت در مخاطبش دارد:

«ما فاتحان قلعه‌های فخر تاریخیم / شاهدان شهرهای شوکت هر قرن / ما یادگار عصمت
غمگین اعصاریم / ما راویان قصه‌های شاد و شیرینیم / ... قصه‌های خوش‌ترین پیغام، از زلال
روشن ایام ...» (اخوان ثالث، ۱۳۶۳: ۳۴)

فقر و گرسنگی

یکی از مؤلفه‌های دیدگاه واقع‌گرایانه شاعران، توجه به فقر و گرسنگی است. فقر و نداری نشان از بی‌اعتنایی ثروتمندان به ضعیفان جامعه است. فقر بخاطر مشکل نابرابری، به ویژه نابرابری درآمد، یکی از اصلی‌ترین علل فشارها و تهدیدات اجتماعی برای جدا کردن یک ملت است. این زمانی اتفاق می‌افتد که ثروت در یک کشور، بین شهروندان آن به درستی توزیع نشده باشد. به عبارت دیگر پول و ثروت در دست عده بسیار کوچکی از افراد باشد.

عفیفی مطر و فقر

شاعر از فرزندان گرسنه سرزمینش سخن می‌گوید که باید در ظلمت و تاریکی بی‌رحم که در سرزمینشان ریشه دوانیده؛ ساکت و خاموش باشند:

«صَمْتًا يَا أَبْنَاءَ الْجُوعِ / فَاللَّيْلِ الْقَاسِي مَغْرُوسٌ فِي حِضْنِ الْأَرْضِ / وَالظَّلْمَةُ تَنْفُخُ فِي
الْكُونِ الْمَقْطُوعِ.» (عفیفی مطر، من مجمره البدايات، ۱۹۹۸: ۱۱۲)

ای گرسنه زادگان سکوت کنید/ چرا که شب سنگدل در آغوش زمین کاشته شده است/ و تاریکی در جهان بی بن می دمد.

شاعر در تبیین گرسنگی و محرومیت کودکان با کودکی خردسال و پابرهنه گفتگو می کند. کودکی که با وجود گرسنگی و محرومیت از شیر مادر که حق هر کودک است، گریه سر نمی دهد و ساکت و آرام است در حالیکه اشک هایش، آینه انسانی است گرسنه. عقیقی مطر با بکارگیری فعل مضارع «يجوع» بر استمرار و تداوم گرسنگی کودکان تأکید می کند و با بکارگیری تضاد موجود میان: «الحافی الصغیر»، «إنسان یجوع»، و «الطفل الودیع» از مظلومیت هر چه بیشتر این کودکان پرده بر می دارد:

«يا أيُّها الحافی الصغیر / فی وَجَنَتیک تَغَرَّبْتُ رُوحَ الرُّضاعِ / وَ الدَّمْعُ فی عَینِکِ إنسانٌ
يَجُوعُ / يا أيُّها الطِّفْلُ الودِيعُ / اجلسِ عَلی مَلَقَى الحَواکِیرِ العِجافِ / وَ انسِجْ لَها حِلْمَ
النَّهارِ» (همان: ۱۱۴)

ای پابرهنه کوچک/ روح شیرخوارگان در گونه های تو غریب گشت/ و اشک در چشمان تو همچون انسانی گرسنه است/ ای کودک آرام/ بر آستانه باغ های بی جان بنشین/ و رؤیای روز را برای آن بباف.

اخوان ثالث و فقر

اخوان شاعری است که درد اجتماع، یکی از مؤلفه های واقع گرایانه در مضامین شعر اوست که متقاعد می کند تلاش برای ساختن جامعه ای خوشبخت را مضعف نماید، بی آن که هیچ شکی در او رخنه کند و گام هایش را سست نماید. (اخوان ثالث، ۱۳۸۶: ۹۲)

«هوای شهر را با صافی پاکیزه و پاکی بپالایید./ بروید آسمان را خوب/ همه دیوارها و سقف ها را از ظلام و زنگ بزدایید.» (اخوان ثالث، ۱۳۸۷: ۳۳)

او نابرابری های اجتماعی و استفاده از رنج دیگران را بزرگترین نمونه نابهنجاری در سطح جامعه بشری می داند. (اخوان ثالث، ۱۳۷۹: ۲۴) و برای دفع آن ها، آگاهی را توصیه می کند و معتقد است اگر آگاهی حاصل شود، می توان در سایه مبارزه، ریشه فقر و نابرابری را خشکاند:

«همدرد من! عزیز من! ای مرد بی نوا! آخر تو نیز زنده ای این خواب جهل چیست/ مرد نبرد باش که در این کهنه سرا/ کاری محال در بر مرد نبرد نیست» (همان: ۳۴)

اخوان از تضاد طبقاتی و فقر تحمیلی بر مردم هم سخن می گوید؛ فقری جاودان که ناشی از سیاست خود خواهانه حکومت است و چون مرده ریگی از نیاکان و اجدادشان به آن ها به ارث می رسد:

«پوستینی کهنه دارم من/ یادگیری زنده پیر از روزگارانی غبارآلود/ سال خوردی جاودان ماند/ مانده میراث از نیاکانم مرا، این روزگار آلود» (اخوان ثالث، ۱۳۸۵: ۳۳)

او با تعبیری چون خالی بودن خانه، خوانی بی آب و نان و ذکر آش که قوت غالب طبقات فرودست جامعه است، فقر مردم را تصویرسازی می کند:

«خانه خالی بود و خوان بی آب و نان/ و آنچه بود، آش دهن سوزی نبود.» (همان: ۲۱)

عشق به مادر

مادر گهواره جنبان تاریخ است. معجونی است از عشق و عاطفه و مهر و محبت و دلسوزی و ایثار و فداکاری، او مظهر عشق و محبت و بلکه خود عشق است. او بزرگ پرچمدار عاطفه است. در مکتب عشق به انسان ها، عشق به مادر اولین و آخرین فصل درس عشق است.

عفیفی مطر و عشق به مادر

عفیفی مطر در اشعارش، با بیان اینکه این مادران هستند که با شیر خود، فرزندانشان را بزرگ می کنند عشق و علاقه خود را به مادر نشان می دهد و به افرادی که در قبرها دفن شده اند می گوید که هرگز نترسند چون آنها با شیر مادر بزرگ شده اند:

«و أمی التي عصرتُ ثديها للقبور / تعری لی الصدر .. (خذ یا فتای الصغیر) / و قد شیعتُ سبعةً من بنیها / إلى الأرض (هذا دمی یا فتای الصغیر) / حکایاتُها طائر صلبته الروی (لاتخف غیر هذا التراب)» (عفیفی مطر، من مجمره البدایات، ۱۹۹۸: ۲۱۱)

و مادرم که سینه خود را برای گورها دوشید/ سینه خود را برای من عریان می کند و می گوید: (بگیر پسر کوچکم) درحالیکه هفت پسر خود را تشییع کرده است/ و به خاک سپرده (این خون من است ای پسر کوچکم) داستانهایش، پرنده ایست که رؤیایها او را به دار آویختند. (نترس غیر از این خاک)

مادر اولین و زیباترین و واقعی ترین و پابرجاترین عشقی است که انسان آن را تجربه می کند و این مادر است که با محبت خود، لبخند را در چهره کودکش، که از مواهب و نعمت های الهی است که خداوند به او عطا نموده بوجود می آورد و با این کار، باعث خشنودی خداوند می گردد.

«الله یمنحنا و لو طفلاً یعلّمنا الضحک» / فتعودُ فی الضوءِ المُضَبَّبِ صورةً الوجهِ الغریب / فکأنَّ طفلاً بیننا / و کأنَّ صوتاً فی دمی یبکی لأنَّ الطفلَ مَرمومٌ الشَّفاه / و کأنَّ صوتَ الکونِ یغسلُ جرسَه قبلَ الصَّلَاةِ / و یقولُ مسحوراً لنا: / «اللهُ یضحکُ حینَ یبتسمُ الصَّغار» (همان: ۹۳)

«خدا کودکی به ما عطا می کند که خنده را به ما بیاموزد» تصویر رخ نا آشنا در نور مه آلود بازگردد/ و گویی کودکی میان ماست/ و گویی صدایی در خون من می گرید چرا که آن کودک زبان بسته است/ و گویی که صدای هستی زنگ خود را پیش از نماز می شوید/ و افسونگرانه به ما می گوید: «خداوند می خندد وقتی که کودکان لبخند می زنند»

اخوان ثالث و عشق به مادر

عشق به مادر یکی از مؤلفه های رئالیسم در سروده های شاعران است که *اخوان ثالث* نیز از این مسئله مستثنی نبوده و در باره جایگاه و منزلت و عشق به مادر چنین می سراید:

«بیمارم، مادر جان! / می دانم، می بینی/ می بینم، میدانی/ می ترسی، می لرزی/ از کارم، رفتارم، مادر جان/ می دانم، می بینی/ گه گریم، گه خندم/ گه گیجم، گه مستم/ و هر شب تا روزش/ بیدارم، بیدارم، مادر جان!/ می دانم، می دانی/ کز دنیا، وز هستی/ هشیاری، یا مستی/ از مادر، از خواهر/ از دختر، از همسر/ از این یک، و آن دیگر/ بیزارم، بیزارم، مادر جان!/ من دردم بی ساحل/ تو رنجت بی حاصل/ ساحر شو، جادو کن/ درمان کن، دارو کن/ بیمارم، بیمارم، بیمارم، مادر جان» (اخوان ثالث، ۱۳۷۰: ۱۱۳).

نتیجه گیری

محمد عقیقی *مطر* و مهدی *اخوان ثالث* دو شاعر معاصر هستند که ساختار شعر نو را بر قالب کهن شعر ترجیح داده و این قالب را وسیله ای دلنشین برای بیان آرمان ها و خواسته های خود برگزیده اند.

بررسی های انجام شده در این مقاله نشان می دهد که این دو شاعر از مؤلفه های رئالیسم در آثار خود، تحت تأثیر قرار گرفته و همین امر موجب گسترش دامنه خلاقیت های هنری آنها شده است. یکی از مؤلفه های به کار رفته در اشعار این دو شاعر، وطن دوستی است که می توان رویکرد وطن گرایانه را در اشعار آنها مشاهده نمود. از دیگر مؤلفه های رئالیستی در اشعار این دو شاعر، تداوم اعتراض به مستبدان و مبارزه برای تحقق آزادی و نابودی ظلم و ستم است. از نگاه آنها مبارزه، باعث تدوین فکر جدید در جامعه می شود و برای برقراری آرمان های اجتماعی مهم است. نگاه آنها به مبارزه با استبداد، رویکردی انقلابی است. مفاهیمی که به مبارزه در اشعار آنها می پردازد، تقریباً یک شکل و به یک صورت است، این امر نشان می دهد مبارزه در طول زندگی این دو شاعر، یک مفهوم ثابت داشته و تحت تأثیر شرایط خاص اجتماعی قرار نگرفته است و از شعر به عنوان ابزار زندگی سود برده و آن را در راه برقراری آزادی و عدالت بیش از هر اهرم

دیگری کارساز می دانند. نکته قابل تأمل دیگر در اشعار این دو شاعر توجه به فقر و گرسنگی است؛ فقری که آنها مطرح می کنند حاصل استثمار و ظلم حاکمان است و مردم خود در ایجاد آن نقشی ندارند، و همین طور عشق به مادر از دیگر مؤلفه های رئالیستی است که این دو شاعر آن را در اشعارشان آورده اند و از او به عنوان فردی که همیشه همراه فرزندش است یاد می کنند.

منابع

- حجازی و رحیمی، بهجت السادات و فائزه. ۱۳۹۰ش، «وطن دوستی در سروده های اخوان ثالث و ایلیا ابوماضی»، نشریه ادبیات تطبیقی، سال سوم، شماره ۵.
- اخوان ثالث، مهدی. ۱۳۸۷ش، *تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم*، چاپ اول، تهران: نشر زمستان.
- اخوان ثالث، مهدی. ۱۳۸۵ش، *آخر شاهنامه*، چاپ اول، تهران: نشر زمستان.
- اخوان ثالث، مهدی. ۱۳۷۰، *زمستان*، چاپ سوم، تهران: مروارید.
- اخوان ثالث، مهدی. ۱۳۸۶ش، *از این اوستا*، چاپ پانزدهم، تهران: نشر زمستان.
- حقوقی، محمد. ۱۳۸۰ش، *مروری بر تاریخ ادب و ادبیات امروز ایران*، ج پنجم، تهران: انتشارات قطره.
- خورشاه، صادق. ۱۳۸۱ هـ، *مجانی الشعر العربی الحدیث و مدارسه*، چاپ اول، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- دستغیب، علی. ۱۳۷۳ش، *نگاهی به مهدی اخوان ثالث*، تهران: نشر مروارید.
- سالم، حلمی. ۲۰۰۷ م، *دراسات فی شعر محمد عفیفی مطر و مختارات*، القاهرة: المجلس الأعلى للثقافة.
- العالم، محمود امین. ۱۴۱۱ ق، «معلقات محمد عفیفی مطر»، شماره ۶.
- عشری زاید، علی. ۲۰۰۲ م، *عن بناء القصيدة العربية الحديثة*، القاهرة: مکتبه ابن سینا.
- عشری زاید، علی. ۱۹۹۷ م، *استدعاء الشخصیات التراثیة فی شعر العربی المعاصر*، القاهرة: دار الفكر العربی.
- عفیفی مطر، محمد. ۱۹۹۸ م، *من مجرمة البدايات*، القاهرة: دار الشروق.
- عفیفی مطر، محمد. ۱۹۹۸ م، *احتفالات المومیاء المتوحشة*، القاهرة: دار الشروق.
- اقبالی و سلیمی، مسعود و علی. ۱۳۹۱ ش، «تحلیل انتقادی تناص دینی، قرآنی در شعر محمد عفیفی مطر»، مجله نقد ادب معاصر عربی، شماره سوم.
- کاخی، مرتضی. ۱۳۷۰ش، *باغ بی برگی*، چاپ اول، تهران: نشر زمستان.
- محمدی آملی، محمدرضا. ۱۳۸۰ش، *آواز چگور: زندگی و شعر مهدی اخوان ثالث*، تهران: نشر ثالث.
- مختاری، سیدمحمد. ۱۳۷۸ش، *انسان در شعر معاصر: با تحلیل شعر نیما، شاملو، اخوان و فروغ فرخزاد*، چاپ اول، تهران: توس.

COPYRIGHTS

© 2023 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: سلمانی محمد رضا، کردآبادی سندس، واکاوی مؤلفه های رئالیسم در اشعار «محمد عفیفی مطر» و «مهدی اخوان ثالث»، فصلنامه ادبیات تطبیقی، دوره ۱۷، شماره ۶۶، تابستان ۱۴۰۲، صفحات ۲۴۱-۲۲۵.